«صفرتاصد» کالای ایرانی در شبکه مستند

«صفرتاصد» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مسعود سلطانی‌ارج تولید جدید شبکه مستند در ۲۶قسمت تماشاگر را با مراحل تولید محصولات مختلف ایرانی آشنا می‌کند.

به گزارش جام‌جم، سلطانی‌ارج درباره این مجموعه مستند کوتاه گفت: صفرتاصد همان‌طور که از اسمش پیداست مراحل تولید یک محصول را از آغاز تا پایان نشان می‌دهد. هر قسمت از این مجموعه به بررسی تولید صفرتاصد یک کالا پرداخته است ازجمله مراحل تولید چسب، خودکار، سماور، لوستر، مبل، گاوصندوق، تشک و... پرداخته است. این کارگردان گفت: صالح بهشتی (بازیگر) در این مجموعه حضور دارد و روایتگر قصه تولید خواهد بود. میثم رازفر نیز به عنوان گوینده متن، گروه صفرتاصد را همراهی کرده است. وی افزود: با توجه به شیوع ویروس کرونا و اثرات همه جانبه آن تولید صفرتاصد به آهستگی پیش می‌رود و ۱۳قسمت از این مجموعه ۲۶قسمتی تولیدشده و به‌زودی آماده پخش خواهد شد.

بازیگران سریال روزهای آبی

...رام ساده بود

بازیگران و تهیه‌کننده «روزهای آبی» با حضور در دفتر روزنامه جام‌جم به نقدها و پرسش‌ها درباره سریال‌شان پاسخ دادند | عکس: مجید آزاد | جام‌جم

...ی پدرش رخ می‌دهد، به‌ناچار مجبور به سفر به شمال کشور و سکونت در زادگاه مادری‌اش می‌شود. این خلاصه‌ای از سریال ...این سال‌ها فراز و نشیب‌های زیادی در حوزه سریال‌سازی گذرانده، زیرا چند بار ماموریت شبکه پنج تغییر کرد، به همین دلیل ...ال‌سازی شروع شده و سریال روزهای آبی، تازه‌ترین اثری بود که از این شبکه روانه آنتن شد. این سریال با وجود آن‌که کمدی نبود ...می و تهیه‌کنندگی پرویز امیری پخش شد. سازندگان سریال روزهای آبی تلاش کردند در قالب قصه و رشکستگی یک خانواده و ...ن دهند. به همین دلیل استان گیلان را برای تصویربرداری سریال روزهای آبی انتخاب کردند. همچنین در کنار ماجرای مهاجرت ...ی قصه باز کرد. در روزهای پایانی پخش سریال ما در روزنامه جام‌جم میزبان پرویز امیری تهیه‌کننده، ویدا جوان، سامان صفاری، ...نشستیم.

زنانی در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت

شخصیت ساره در ابعادی، طنز است. برای این‌که توازن میان دراماتیک و طنز برقرار کنید تا چه میزان با کارگردان صحبت می‌کردید؟

جوان: اخلاقی که من دارم این است که با کارگردان در طول کار خیلی صحبت می‌کنم. درباره ساره و روابطش با دیگر شخصیت‌ها هم با آقای حاجی غلامی صحبت کردم؛ به‌ویژه این‌که رابطه‌اش با پسرخاله‌اش اقبال درست دربیاید. حتی سعی می‌کردم شخصیت ساره در مواجهه با دیگر شخصیت‌های قصه به‌گونه‌ای رفتار کند که تو ذوق مخاطب نخورد. به همین دلیل از کارگردان خواسته بود از روز اول بازی کمدی من را مراقب باشد، چون اگر اجازه می‌دادند، می‌توانستند پا به پای شخصیت‌های طنز سریال جلو بروم و این خیلی خوب نمی‌شد. درمجموع ما در طول قصه می‌خواستیم ساره به یک پختگی برسد که خوشبختانه در طول قصه، مخاطبان شاهد این اتفاق بودند.

ساکت‌اف: اتفاقا در ابتدای سریال مخاطب می‌بیند که رابطه ساره و محبوبه خیلی با هم خوب نیست و یک جاهایی حرص هم را درمی‌آورند اما بعد هر دو به پختگی می‌رسند.

جوان: دقیقا همین‌طور است. ما شاهد رشد و پختگی شخصیت ساره در طول کار هستیم.

صفاری: زنان قصه سریال روزهای آبی فقط به‌عنوان خانم خانه‌دار دیده نمی‌شوند بلکه آنها را در جایگاه‌های اجتماعی می‌بینیم؛ مثل شخصیت خاله‌گلاب. هم خانه‌دار است و هم در شورای شهر فعالیت دارد. شخصیت ساره و دیگر زنان قصه هم این اتفاق برایشان می‌افتد. خوشحالم در سریال روزهای آبی زنان قدرتمند دیده می‌شوند و برخلاف برخی آثار که این‌طور نیستند؛ ضمن این‌که سریال ما تماشای رکورد مخاطب را زده و با این‌که از شبکه پنج پخش می‌شد اما در تلوبیون یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر دیدند که این رکورد خوبی است. درمجموع بازخوردهای خوبی از سریال دریافت کرده‌ایم.

همذات‌پنداری با رالی‌بازان فرمول یک

سریال‌های اخیری که از شما دیده‌ایم بیشتر شما را در چهره یک جوان عاشق‌پیشه تماشا کرده‌ایم که برای مخاطبان ایجاد سؤال کرده که سامان صفاری علاقه‌مند به ایفای چنین نقش‌هایی است. از چه زاویه متفاوتی به نقش بردیای قصه روزهای آبی نگاه کردید که متمایز از کارهای قبلی‌تان باشد؟

سامان صفاری، بازیگر نقش بردیا: من در سریال «دلدادگان» نقش امیر، مامور امنیتی را بازی کردم که برای باز کردن گره‌های یک سیستم پولشویی وارد ماجرایی می‌شود اما دختر شرکت عاشق امیر می‌شود و به او ابراز عشق می‌کند. این در حالی است که امیر ماجرای امنیتی را جلو می‌برد و زمانی که متوجه می‌شود دختر تا این میزان به او علاقه‌مند است در یکی از دیالوگ‌هایش می‌گوید که نمی‌تواند در حق دختر نامردی کند. در سریال «خانه امن» هم نقش فردی به نام پیام را داشتم که در زندان به سر می‌برد و در کار هک کامپیوتر است. بنابراین بردیای قصه سریال روزهای آبی کاملا متفاوت از سریال‌های قبلی‌ام است، زیرا بردیا از خانواده ثروتمند و راننده رالی است که علاقه‌مند است در مسابقات فرمول یک آلمان حضور داشته باشد و افتخار کسب کند. برای رسیدن به نقش بردیا تمرینات زیادی انجام دادم، چون کسانی که برای این مسابقه آماده می‌شوند، سختی زیادی را پشت سر می‌گذارند. در مجموع هر یک از سریال‌هایی که بازی کردم جنس خاص خودشان را داشتند و متفاوت بودند. در ضمن برای این‌که نزدیک به دیگر کاراکترهایم نشوم دو کار در سینما بازی کردم و بعد در سریال روزهای آبی حضور داشتم. وقتی توضیحات کارگردان را درباره نقش بردیا شنیدم، احساس کردم کاراکتر بردیا به لحاظ درام متفاوت است چراکه علاوه بر درام، بار کمدی هم دارد اما کمدی‌اش متفاوت با دیگر کمدی‌های تلویزیون بود و بیشتر موقعیت طنز داشت. همین تفاوت گونه سریال روزهای آبی برایم متفاوت بود. اما نمی‌دانستم برای شبکه پنج است.

مگر برایتان مهم بود که از چه شبکه‌ای پخش می‌شود؟

بله، اگر می‌دانستم برای شبکه پنج است به احتمال زیاد زیر ۱۰ درصد بود که قبول کنم.

چرا؟

برای این‌که شبکه پنج در طول این سال‌ها در پخش سریال بالا و پایین زیاد داشته است. اتفاق افتاده که چند سالی از این شبکه سریال پخش نشده است. گرچه پخش سریال «نوروز رنگی» از شبکه پنج شروع خوبی بود اما بعد در ماه رمضان سریال آقای افخمی که نمی‌دانم بنا به چه دلایلی، یک دفعه بعد از قسمت اول دیگر پخش نشد. به همین دلیل نمی‌خواستم برای شبکه پنج کار کنم.

برای اجرای نقش بردیا ما به‌ازایی هم داشتید؟

بله، فیلم مسابقات رانندگان رالی را تماشا کردم. آنها کلاه‌های مخصوص به خودشان دارند، کاپشن چرم یا هودی‌های خاصی می‌پوشند. همه این موارد را دنبال کرده بودم. ضمن این‌که بردیا عاشق ساره است و بعد از اتفاقات عجیب و غریبی که برای ساره و خانواده‌اش می‌افتد در دو راهی میان آلمان و شرکت در فرمول یک و عشق ساره گرفتار می‌شود، زیرا ساره راهی روستا می‌شود و حاضر هم نیست که روستا را ترک کند.

نقش بردیا علاوه بر بار دراماتیک، کمدی هم است. برای این‌که این ویژگی را به موازات یکدیگر جلو ببرید که هیچ‌کدام از آنها گل درشت نشود، چه راهکارهایی داشتید؟

روز اولی که من با آقای حاجی‌غلامی صحبت کردم برایم جالب بود چند برگه به من داده بودند که جزئیات کاراکتر بردیا نوشته شده بود که ابعاد دراماتیک و طنز او چگونه است. یا این‌که وقتی با شخصیت نیمچه (امیر غفارمنش) روبه‌رو می‌شود چگونه موقعیت‌های طنز شکل می‌گیرد. مثلا در صحنه‌ای نیمچه با میز به پای بردیا می‌زند، نگاه بردیا به نیمچه، موقعیت طنز را شکل می‌داد. البته کارگردان از من نمی‌خواست که جنس بازی‌ام در این سریال طنز باشد چون اگر این اتفاق می‌افتد حتما از کار بیرون می‌زد. در مجموع موقعیت‌های طنز سریال جالب بود. در صحنه‌ای بردیا برای سورپرایز کردن نامزدش فشه‌فشه‌بازی راه می‌اندازد و این ماجرا اتفاقی با فوت یکی از شخصیت‌های قصه همزمان می‌شود و... سکانس‌های طنز موقعیت در سریال روزهای آبی کم نیست و بازخوردهای جالبی هم در شبکه‌های مجازی دریافت کردیم. علاوه بر آن در این سریال ما شاهد روستاییان مدرن هستیم که همه آنها اینترنت دارند و در گروه‌های تلگرام و واتس‌اپ فعال هستند. ما نمونه چنین روستاییانی را در دیگر کارها ندیده‌ایم و اولین بار بود. همچنین به‌واسطه شخصیت ماشاا... انتخابات پرشورشان را برای شورا می‌بینیم. همه این موارد مرهون زحمات گروه تولید و کارگردان است.

آیا از قبل شناختی از کارگردان داشتید؟

بچه‌ها کارگردان را نمی‌شناختند اما من او را می‌شناختم. آقای حاجی‌غلامی یزدی است و من هم یزدی هستم. از او یک فیلم دیده بودم که اگر از بازیگر چهره در فیلم «لکنت» استفاده می‌کرد، حتما خیلی دیده می‌شد. گرچه این فیلم جوایز زیادی در جشنواره‌های جهانی گرفته بود و نشان می‌داد کارگردان کارش را بلد است. به همین دلیل از روز اول به او ایمان داشتم ضمن این‌که فیلمنامه هم برای پذیرش نقش بی‌تاثیر نبود، زیرا هر بازیگر دیگری هم فیلمنامه را می‌خواند دوست داشت کار کند.

شمال، قاب‌های خوبی می‌دهد

در سریال‌های اخیر شاهد هستیم اکثر گروه‌ها وقتی تهران‌گریزی می‌کنند برای کار به سراغ لوکیشن‌های شمال ایران می‌روند. این اتفاق در سریال روزهای آبی رخ داد و همزمان با این اثر، دو سریال دیگر با نام‌های بوتیمار و کلبه‌ای در مه هم در شمال کار شده بود. چه دلیلی دارد که لوکیشن شمال را انتخاب می‌کنید و به‌سراغ لوکیشن‌های دیگر نمی‌روید؟

پرویز امیری: دلیل این‌که شمال انتخاب می‌شود به این علت است که قاب‌های خوبی می‌دهد. سریال روزهای آبی به‌عنوان یک سریال بلند طراحی شده بود. به همین دلیل برای سریال‌های بلند باید به‌دنبال لوکیشن‌هایی باشیم که تنوع عکس داشته باشد. ما می‌توانستیم روستایی اطراف تهران یا کویر یزد را انتخاب کنیم اما این لوکیشن‌ها برای سریال‌های خیلی‌بلند جواب نمی‌دهد و قاب‌ها از جایی دیگر به تکرار می‌رسد اما ما در شمال، لوکیشن‌های جنگل، رودخانه، آبشار، باغ زیتون، پرورش اسب و... را داشتیم. از سوی دیگر مسافت هم مهم است تا جایی باشد که با بودجه و دیگر موارد همخوانی داشته باشد.

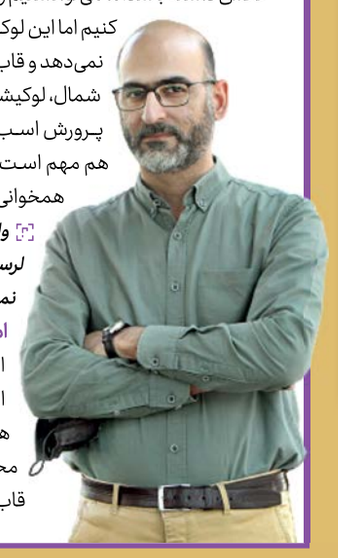

ولی لوکیشن‌هایی در دیگر استان‌ها همچون لرستان هم قاب‌های خوبی می‌دهد. چرا آنجا نمی‌روند؟

امیری: ما سریال ایلدا را در لرستان داشتیم اما قبول کنید که زیبایی لرستان هم به اندازه گیلان قاب‌های زیبا نمی‌دهد و آنجا هم به تکرار می‌افتیم. ولی جالب است وقتی مخاطب کار ما را می‌بیند در ابتدا می‌گوید قاب‌های سریال مثل بهشت می‌ماند.

تغییر ژانر ناگهانی

در قسمت اول با یک سریال درام مواجهیم که بیشتر قصه‌اش را با فلاش‌بک طرح می‌کند. از قسمت دوم به بعد با ورود آدم‌های روستا به ماجراگویی ژانر و ساختار سریال تغییر می‌کند و بیشتر به سمت کمدی می‌رود. چرا؟ بعدا این تغییرات ایجاد شد یا از ابتدا این دوپارگی را مدنظر داشتید؟

جوان: بله. بافت سریال هم تغییر می‌کند.

امیری: ما با یک خط ملودرام و یک خط کمدی طرف بودیم. همین کار و نوع روایت را خیلی سخت می‌کرد. از ابتدا همین‌گونه بود. حالا این‌که با حضور بازیگران طنز، جنس بازی خانم جوان و همچنین ملودرام یک ذره شیرین‌تر شده، در طول ضبط اتفاق افتاده است. دوستان در طول کار لحظاتی را خلق کردند که به نظرم به کار کمک کرده است. از ابتدا قرار بود فضا متفاوت باشد. البته در فیلمنامه اولیه قسمت سوم به روستا می‌رسیدیم.

یعنی آن فلاش‌بک‌ها وجود نداشت و همه چیز خطی روایت می‌شد؟

امیری: فلاش‌بک‌ها بود، ولی در قصه اینها اول می‌رفتند ویلای خودشان و بعد می‌دیدند پلمب شده است. جریاناتی داشتند تا به روستا برسند. آقای حاجی‌غلامی گفتند زودتر به روستا برسیم و ما در یک قسمت همه آن اتفاقات را -که تا حدی تلخ هم بود- تعریف کردیم تا به روستا برسیم. چون اصلا قرارمان ساخت یک سریال با بافت روستایی بود. وقتی سازمان به سمت چنین قصه‌ای آمد نگاهشان چیزی مثل سریال قصه‌های جزیره بود. در آنجا هم دختری که البته سنش پایین‌تر است، پدرش ورشکسته می‌شود و او به جزیره می‌آید. درآنجا هم همان قسمت اول به جزیره می‌رسد و ما با شخصیت‌های عمه، خاله و... آشنا می‌شویم. البته فیلمنامه اولیه عوض شد ولی در فیلمنامه جدید هم تمام قصه ابتدایی ملودرام را در قسمت اول متمرکز کردیم و بعدا گاهی سراغش رفتیم. وگرنه فضای کلی قصه شاد است.

غیر از طرح کلی سریال، قسمتی بود که از «قصه‌های جزیره» اقتباس شود؟

امیری: نه. طرح کلی بود. البته آنجا مدرسه داشتیم و اینجا هم داشتیم. آنجا عمه هتی بود و اینجا یک خاله مقتدر. آنجا سارا بود و اینجا ساره. البته جنس آن سریال کمی نوجوانانه بود و «روزهای آبی» بزرگسال.

بازخوردی هم از مردم داشتید؟

جوان: من هر کامنت یا برخورد حضوری داشتم، مثبت بود. می‌گفتند چه سریال خوب و به‌روزی است و حرف‌های سیاسی می‌زند.

زارع: سلیقه‌ای است، اما به نظرم در مجموعه پسندیده‌اند.

جوان: مادر من اصلا سریال‌های تلویزیون را نگاه نمی‌کند. حتی گاهی شک می‌کنم اصلا می‌داند شغل من چیست؟! دیشب آمده بود خانه ما و می‌گفت ساعت ۱۱ است. تلویزیون را روشن کن. الان سریالت شروع می‌شود. چقدر این سریال خوب و شیرین است. همه کاراکترها را می‌شناخت و ارتباط برقرار کرده بود.

سخت اما شدنی

در سریال روزهای آبی با تعدد لوکیشن و بازیگر روبه‌رو بودید. با توجه به این‌که تولید کار در فضاهایی همچون روستا سختی‌های خودش را دارد، با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟

صفاری: دقیقا مشکلات بسیار زیادی داشتیم و هتلی که درخور عوامل باشد، نبود و هزاران مشکل دیگر.

ساکت‌اف: (با خنده) این مشکل به وزارت راه ارتباط دارد! روزنامه جام‌جم چه کار می‌تواند کند!

هاشم علی‌اکبری، مدیر تولید: همان‌طور که شما تاکید کردید برای تولید سریال روزهای آبی با تعدد لوکیشن و بازیگر روبه‌رو بودیم. ما ۲۵ هنرمند از تهران و ۶۰ هنرمند بومی داشتیم که همه از چهره‌های تئاتر و شبکه استانی بودند. مسلما وقتی حساب و کتاب را انجام می‌دادیم دو برابر بودجه بود. اما با وجود آن‌که دستمان پر نبود و با کمبود بودجه هم روبه‌رو بودیم ولی سعی کردیم از حداکثر توان‌مان برای سریال استفاده کنیم و یک اثر قابل قبول برای مخاطبان تولید کنیم تا از تماشای آن لذت ببرند. اما باید گفت که سختی‌های زیادی را متحمل شدیم. از سوی دیگر ما در منطقه بلوکات کار می‌کردیم که بعد از رودبار و ۳۰ کیلومتری رشت بود. طبیعی بود در این منطقه محل اسکان برای بازیگران پیدا نمی‌کردیم و به‌ناچار محل اسکان تا مکان ضبط ۵۰ کیلومتر فاصله داشت و هر روز با رفت و آمد یک ساعته در جاده روبه‌رو بودیم. گرچه در زمان تولید سختی‌ها کم نبود و خسته‌کننده می‌شد اما بعد از اتمام کار به‌عنوان یک خاطره خوب و شیرین از آن یاد می‌کنیم. مسلما کارهایی که خارج از تهران تولید می‌شود، باید بودجه بهتری داشته باشد، چون بحث اسکان، رفت و آمد و... هم مطرح می‌شود. در مجموع ما تلاش‌مان را کردیم تا بهترین اتفاق رخ بدهد.

فصلی دیگر

از فصل دوم سریال چه خبر؟

امیری: پایان سریال، یک پایان باز است و می‌تواند شروع اتفاقاتی تازه باشد. پایان باز که این روزها بیش از پیش میان سریال‌ها مد شده است؛ گاهی مخاطب را کلافه می‌کند. در واقع مخاطب دست کم برای خط اصلی قصه نیاز به نقطه پایان دارد که آرامش را انتقال دهد، ولی این را به بهانه ادامه داشتن سریال در فصل‌های بعدی نمی‌بینیم.

ساکت‌اف: آنقدرها هم باز نیست.

جوان: سریال ما با پایانش به مخاطب آرامش داد ولی مخاطبان را برای ادامه منتظر می‌گذارد.

امیری: باید متن فصل دوم آماده شود و ببینیم سیاست کلی سازمان برای ادامه چیست. در واقع هنوز وارد فاز مهندسی کار نشدیم که بعد از آن به نوشتن قصه‌ها برسیم.

...دارد و این را می‌توان از نظرات مردم

...مه سریال نبود؛ حدود ۲۰ درصد آخر ...قش ایشان میان دیگر اعضای شورا،

...ی عبدی فقط به عنوان پیشکسوت در

...با همین حال مریض آمد و کلی ایده با ...شاهدند که ایشان به واسطه تسلطی ...کردند. علی‌رغم این‌که نگاه منتقدانی ...سریال ما بازیگر بی‌تحرکی است، ولی ...مردم این حضور را دوست دارند. ما ...به دلیل بیماری خیلی امکان تحرک ...م‌پور در مجموعه آقازاده. اما حضور

...وجود دارد و خارج از آن نیست. در ...خوانده است. مدام می‌نشیند، کاری ...آدم‌ها در واقعیت هم می‌نشینند و ...ه به شرایط سنی و نقش بزرگ‌تر ده را ...متناسب با قصه دانست.

...شده است؟

ماشاءا... خانی داشتیم که نشسته و ...نفی که رئیس بد است.

...ر فوتبال هم بازیکنانی داریم که ...بالاست و نمی‌توانند اندازه جوانان ...ی کنند، اما حضورشان از لحاظ روانی ...می‌تواند برگ برنده یک تیم باشد.

آقای زارع، در صحنه‌هایی که با اکبر عبدی داشتید چقدر در بازی شما تاثیر می‌گذاشتند.

زارع: خیلی. یک جایی به دلیل گم‌شدن طلاها پلیس همه را ممنوع‌الخروج کرده است، شخصیتی که من بازی می‌کنم باید این خبر را می‌داد. من موقع گفتن دیالوگ زبانم گرفت و گفتم «ممنوع‌الخخوج». آقای عبدی این را تبدیل به یک لحظه بداهه کرد و با ری‌اکشنی جالب ادامه داد: «چه شده؟! چه کار کرده؟!» آقای عبدی باتوجه به خلاقیت و حضور ذهنی که دارد، سریع نکته را می‌گیرد. چندبار از این اتفاقات لحظه‌ای افتاد و ایشان به خوبی واکنش نشان می‌دادند که وارد سریال هم شد.

جوان: درکل بداهه‌پردازی خیلی نقش موثری در سریال ما داشت. هیچ‌کدام با تکیه صرف به فیلمنامه پیش نرفتیم. بداهه‌پردازی بود که روابط را گرم می‌کرد و جریان‌ساز می‌شد.

موردی هست که به آن اشاره کنید؟

جوان: خیلی زیاد بود. مونولوگم در سکانسی که بردیا داشت برای همیشه می‌رفت را خودم نوشتم.

جالب است کارگردان اجازه چنین کاری را داد!

جوان: من گفتم آنچه برای ساره در این سکانس نوشته شده، حرف او نیست. ساره با این ادبیات حرف نمی‌زند. کارگردان هم از من خواست بنویسم. برای سکانس دعوای من و بردیا هم از ما خواست بنویسیم و گفت چون شما خیلی روی نقشتان مسلط هستید، بنویسید. وقتی هم ما را دید که داریم می‌نویسیم، گفت یاد سریال خارجی «دوستان» افتادم که بازیگران به‌علاوه گروه نویسندگان، می‌نوشتند و همین قدرت سریال را بالا برد. در واقع کارگردان از این کار استقبال می‌کرد.

ساکت‌اف: البته اوایل این استقبال کمتر بود. به بعضی‌ها اعتماد بیشتری در کار داشت و به بعضی‌ها کمتر. به مرور به این نتیجه رسید که من دارم یک نگاه کلی به سریال می‌کنم، اما خانم جوان از من به شخصیت ساره مسلط‌تر است.

جوان: اصولا آقای حاجی‌غلامی ذهن خیلی بازی دارد. من هم از آن ابتدا گفتم که خیلی دوست دارم پیشنهاد بدهم و درباره شخصیتم و کارهایی که می‌کند نظرم را بگویم. ایشان هم پذیرا بود.

در کارهای قبلی‌تان هم این اتفاق افتاده بود که خودتان برای یک صحنه پیشنهاد دهید؟

جوان: بستگی دارد. گاهی فیلمنامه کامل است. مثلا در سریال ماه و پلنگ من درباره سکانس آخر ۲۴ ساعت با آقای مطلبی بحث کردم و گفتم این دختر باید قبل از سکوتش یک جمله بگوید ولی ایشان قبول نکرد. بعد از پایان سریال هر کس من را می‌دید می‌گفت کاش آخرش یک چیزی به پسر می‌گفت. مثلا دوست‌داشتن‌اش را بیان می‌کرد که ما می‌فهمیدیم عشق برای این دختر مهم است. خب بعضی نویسندگان قبول نمی‌کنند. در کارهای سروش صحت با نویسنده در ارتباط بودیم. در این کار هم هرشب برای آقای حاجی‌غلامی پیام می‌دادم و می‌گفتم ساره در این موقعیت فلان کار را می‌کند و... که ایشان قبول می‌کردند و به گروه نویسندگان انتقال می‌دادند.